

ضرورت انقلابی دیگر در سی و یکمین سالگرد سرکوب انقلاب 57!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

امروز 22 بهمن 1388، مردم ایران با تظاهرات صدها هزار نفری خود در مقابل نیروهای تا دندان مسلح سرکوبگر و حرکت مسخره‌آور حکومت جهل و جنایت اسلامی، صوت پایان عمر حکومت اسلامی را به صدا درآوردند و چشم انداز انقلاب دیگری را در مقابل جامعه قرار دادند. سی و یک سال پیش در چنین روزی مردم ایران، با امید دست یابی به آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی حکومت پهلوی را سرنگون کردند و به عمر دیکتاتوری 2500 ساله شاهنشاهی در تاریخ پایان دادند. اکنون نیز در جهت سرنگونی حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی حرکت می‌کنند.

اما حکومتی که از دل متعفن حکومت سرنگون شده پهلوی بیرون جهید هیولایی نفرت انگیز به نام «جمهوری اسلامی» بود. نیروهای سیاسی مطرح آن دوره، از نیروهای به اصطلاح چپ پروروس، تا نیروهای راست ملی و مذهبی پشت سیاست های حکومت اسلامی و بینان‌گذار آن خمینی رفتند. در سطح بین‌المللی نیز دولت‌های پیشرفته جهان و در راس همه آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلستان، هنگامی که از سر پا نگاه داشتن حکومت پهلوی ناامید شدند همه امکانات خود را به کار گرفتند تا حاکمیت به گرایش اسلامی انتقال یابد و از احتمال این که قدرت به دست گرایش‌های چپ جامعه و طبقه کارگر به پیشتازی کارگران قهرمان صنایع نفت بیافتد جلوگیری کنند. به خصوص در آن دوره دولت های سرمایه‌داری جهان در رقابت با شوروی، به یک کمربند سبز اسلامی، در مرزهای شوروی نیاز داشتند به یاری گرایش‌های ارتجاعی اسلامی در ایران شتافتند.

در هر صورت با وجود این که امام جمعه ها، سران حکومت، فرماندهان انتظامی و نظامی، در روزهای گذشته شروع به تهدید معترضان و سرکوب هر نوع اعتراض ضد دولتی کرده بودند اما مردم مرعوب این تهدیدات نشدند و به خیابان ها ریختند و در مقابل نیروهای سرکوبگر دست به اعتراضات و مقاومت زدند.

برای نمونه، سرتیپ اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، تهدید کرده بود که اگر کسانی قصد اخلاص داشته باشند، شتیدا با آن‌ها برخورد می‌شود.

سرتیپ احمد رضا رادان، جانشین نیروی انتظامی، که از وی به عنوان فرمانده میدانی پلیس در مقابله با اعتراضات یاد می‌شود با لحنی شدیدتر معترضان را تهدید کرده بود.

با این حال گزارشات از تهران و شهرستان ها حاکی است که با وجود این تهدیدات، عده کثیری از مردم، به خیابان ها ریختند و در مقابل نمایش‌های چندی‌آور دولتی دست به اعتراض زدند.

گزارشات کتبی و تصویری از ایران، حاکی است هم زمان با شروع مراسم حکومتی در میدان آزادی تهران، درگیری های پلیس با معترضان در خیابان های مختلف تهران در جری آن بوده و صدای گلوله نیز به گوش می‌رسد. تظاهرات کنندگان شعارهایی «چون زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «خامنه‌ای قاتله ولایت اش باطله»، «مرگ بر دیکتاتور» و غیره سر می‌دادند. همچنین پوسترهای خمینی و خامنه‌ای را پاره کرده و زیر پای خود لگد می‌کردند.

طبق گزارشات، برای نخستین بار ماشین های آب‌پاش ضدشورش که مجهز به آب داغ فشار قوی هستند در مقابل صدا و سیما در پایین‌تر از چهار راه پارکوی تهران مستقر شده‌اند.

خودروهای زرهی ویژه مقابله با تظاهرات شهری مجهز به آب داغ فشار قوی که اخیرا از چین خریداری شده برای اولین بار روز 22 بهمن به خیابان ها آوردند و گارد ضدشورش علاوه بر اطراف و داخل صدا و سیما، اطراف و داخل دیگر اماکن دولتی نیز به حال آماده‌باش درآمدند. اما این همه لشکرکشی و وحشی‌گری حکومت اسلامی نتوانست مردم را مرعوب کند.

اکنون که هشت ماه از خیزش عمومی مردم آزاده ایران علیه حکومت اسلامی می‌گذرد بار دیگر گرایش‌های به اصطلاح ملی - مذهبی که در تشکل‌هایی همچون جمهوری خواهان لائیک و سکولار، جمهوری خواهان ملی، حزب توده، سازمان فدائیان (اکثریت)، جبهه ملی، نهضت آزادی، گروه های ناسیونالیست کرد، آذری و ... هم‌چنین بوخی از چهره‌های فرصت‌طلب سیاسی و اجتماعی و فعالین لیبرال عرصه‌های مختلف روشنفکری، پرچم سبز اسلامی را به دوش کشیده‌اند که رهبری آن را عناصر سرشناس جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی چون میرحسین موسوی، کروبی، خاتمی و ... به عهده دارند. همه عناصر و جناح‌های حکومت اسلامی که مس‌تقیما در سرکوب انقلاب 57 مردم ایران، در راه انداختن وحشت و ترور، شکنجه و اعدام ده‌ها هزار انسان مبارز و بی‌گناه، نقش رهبری و نخست وزیر و ریاست جمهوری و ریاست مجلس ارتجاع و فرماندهی داشتند اکنون بر سر تقسیم قدرت و حاکمیت دچار اختلاف شده‌اند و بنابراین کمشکش و اختلاف جناح‌های حکومتی بر سر منافع و مصالح مردم نیست، بلکه اساسا بر سر تقسیم قدرت و شیوه اداره و بقای حکومت جهل و جنایت اسلامی است. اکنون باز هم مانند سال 57، دولت‌های سرمایه‌داری جهان و رسانه های فارسی زبان آن‌ها از تلویزیون دولتی آمریکا تا تلویزیون دولتی بی‌بی‌سی، از رادیو فردا، فرانسه، آلمان تا رادیو و تلویزیون های گرایش‌های راست و غیره همه یک صدا مبلغ و مروج گرایش سبز اسلامی شده‌اند. این وضعیت تداعی‌کننده فضای ماه‌های آخر عمر حکومت پهلوی است که همه نیروهای ملی و مذهبی و لیبرال داخلی و بین‌المللی پشت خمینی رفتند امروز نیز با تردیدهایی پشت موسوی و خاتمی و کروبی رفته‌اند و خود را به رنگ پرچم سبز اسلامی آراسته‌اند. بر این اساس در حالی که حکومت اسلامی، در حال فروپاشی است همه این گرایش‌های ملی و مذهبی و لیبرال دست به دست هم داده‌اند تا به به وجود آوردن تغییرات جزئی از بالا و سهم گرفتن حاکمیت جانی، به رنگ و لعاب دیگری به بقای آن تداوم بخشند. دلیل اصلی این جهت‌گیری سیاسی این گرایش‌های راست نه اراده‌گرایی، بلکه منافع و مصالح اقتصادی و سیاسی طبقاتی‌شان طلب می‌کند.

اما شرایط امروز جامعه ایران، با سی و یک سال پیش تفاوت زیادی دارد. اولاً جنبش‌های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و چهره‌های زیادی از روشنفکران در جامعه ما فعال‌ترند که در مقطع انقلاب 57، این جنبش‌ها ضعیف‌تر و بی‌تجربه‌تر بودند. اما اکنون در این جنبش‌های اصلی جامعه، سه نسل، یعنی نسل انقلاب 57، نسل دوم و نسل سوم، در کنار هم قرار دارند و در

این سی و یک سال در بطن مبارزه علیه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی آبدیده شده اند و اکنون نیز به کمتر از سرنگونی حکومت اسلامی تن در نمی دهند. حقیقتاً سرنوشت جامعه ایران را این جنبش ها با قدرت طبقاتی خود و اتحاد و همبستگی مردمی رقم خواهند زد. در این هشت ماه مبارزه پیگیر جوانان دختر و پسر در پیشاپیش صف های میلیونی مردم در خیابان ها، با شهامت و جسارت فوق العاده ای در مقابل یورش نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح حکومت اسلامی دست به مقاومت و حتا تعرض زده اند. بنابراین، اعتراضات مردم روز بروز ابعاد گسترده و رادیکالی به خود می گیرد. دوماً، این بار رسانه های بورژوازی نظیر رادیو بی بی سی هم - چون سال 57، نمی تواند خمینی را به کره ماه ببرد و از آن جا به مردم ایران نازل نماید. این بار به یمین تکنولوژی مدرن و آگاهی جوانان که هم تظاهرات خود را سازمان می دهند، روش های پیچیده مقابله با نیروهای سرکوبگر را می آموزند و عمل می کنند، مستقیماً از حرکت های خود فیلم و خبر و گزارش تهیه می کنند، تحلیل های سیاسی و اجتماعی خود را انتشار می دهند و صدای خود را نیز از طریق فیس بوک، یوتوب، توئیتر، وبلاگ، پایگاه های اینترنتی، امیل، اس ام اس، مقاله، نشریه و اطلاعاتی نه تنها به گوش مردم ایران، بلکه افکار عمومی جهان نیز می رسانند و بدین ترتیب، سوء استفاده های رسانه های فارسی زبان بین المللی را محدود تر می کنند. سوماً، اکنون جامعه ما، حدود سه میلیون دانش جو دارد که بخش زیادی از آن فرزندان خانواده های کارگری و محروم هستند و به دلیل موقعیت طبقاتی تمایل زیادی به گرایش چپ جامعه دارند و همواره همبستگی و اتحاد خود را با جنبش کارگری و جنبش زنان بیان می - دارند. چهارماً، حکومت اسلامی و همه جناح های آن در این سی و یک سال آن چنان بلاها و مصیبت های جان کاه و نفس گیر و تکان - دهنده ای به جامعه ایران تحمیل کرده اند که اکثریت مردم این کشور، کلیت این حکومت را نمی خواهند و به دنبال نه اصلاح، بلکه تغییر آن هستند. می توان تفاوت های سی و یک سال پیش با الان را همچنان ردیف کرد اما فکر می کنم همین چهار عامل که اصلی ترین و مهم - ترین هستند برای نشان دادن این تفاوت ها کافی باشند.

چشم انداز آینده جامعه مان، حاوی چالش ها و هشدارهای مهمی است. اکنون هشت ماه از بحران سیاسی کشور می گذرد. در این هشت ماه، سران حکومت اسلامی، هر جنایتی که در این سی و یک سال تجربه کرده اند بر سر مردم آورده اند اما هم چنان در مقابل جنبش میلیونی مردم درمانده هستند. از این رو، این جنبش بالنده و رو به پیش است و هیچ قدرتی نمی تواند مانع پیشروی آن شود. از سوی دیگر، در عرصه اقتصادی با چپاولگری منابع مهم کشور توسط مافیایی نظامی و شبه نظامی حکومتی، تداوم رکود جهانی و در جا زدن قیمت نفت در حد ۷۰ دلار، اقتصاد ایران را عمیقاً دچار بحران کرده است. تورم و گرانی، کسری فزاینده بودجه به ویژه بخش هایی که مستقیماً با زیست و زندگی روزمره مردم سر و کار دارند چون آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال و بیمه های اجتماعی، صنایع تولیدی و غیره عمیقاً دچار بحران و کسری بودجه کلانی هستند. اکنون بسیاری از پروژه های عمرانی و صنایع تولیدی دولتی و نیمه دولتی یا کاملاً متوقف شده و یا این که فعالیت آن ها به کندی پیش می رود. تعطیلی بسیاری از پروژه های عمرانی و ورشکستگی صنایع تولیدی به همراه افت درآمد مردم، تورم و کسری روزافزون نشان می دهد که آینده حکومت اسلامی تیر و نار است.

در این شرایط بحران روزافزون اقتصادی، بحث هدفمندسازی پارانه ها نیز به این بحران افزوده شده است. وعده های دروغینی که به طور مداوم احمدی نژاد و دولت وی به مردم می دهند دیگر کسی را قانع نمی کند. یک مساله مهم دیگر در رابطه با مساله اقتصادی این است، سیاست های اقتصادی و پروژه های حکومت اسلامی، به دلیل این که نسبت مستقیم با حفظ منافع اقتصادی و قدرت حاکم دارد به طوری دچار بحران شده است که قابل اصلاح و ترمیم نیستند. بحران حاکمیت، ارتباطی مستقیم با ساختار سیاسی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی جامعه ایران دارد و سرنوشت مختوم حکومت اسلامی را در همه این عرصه ها به نمایش می گذارند.

این بحران هم چنین سبب می شود که بیش تر از این واگذاری شرکت ها و صنایع و اموال عمومی کشور به سران و مقامات حکومتی و نزدیکان آن ها، اعطای وام های درازمدت با بهره ناچیز، اختصاص بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی به طور مستقیم به ارگان های سرکوب، بیت رهبری، امام جمعه ها، نهادهایی که در راس آن ها آخوندها هستند، ساخت سلاح های اتمی و دادن امتیازات و انحصارات بیش تر به روحانیون طرفدار حکومت و فرزندان و وابستگان آن ها و هم چنین واگذاری تاسیسات و معادن و کارخانه های بزرگ و شرکت های دولتی به سپاه و بسیج و غیره محدود و محدودتر می شود در نتیجه حکومت اسلامی را در نزد خودی هایشان نیز بی - خاصیت تر می کند. بر این اساس، سران اسلامی، به خوبی از رابطه قدرت و ثروت در دنیای سرمایه داری و نقش آن در جذب افراد پول دوست و عاشق پست و مقام در هر شرایطی، مطلع هستند و به خوبی آگاهند که به ویژه آخوند جماعت به مفت خوری عادت کرده و بدون پول هیچ قدمی برای هیچ بنی و بشری بر نمی دارد. از همین جهت، آن بخش از طرفداران حکومت که منافع خود را در خطر می بینند و یا جیره دولتی شان کم و یا قطع می شود و مهم تر از همه پیشروی مردم علیه حکومت را می بینند، بلافاصله از حاکمیت دور می شوند. بنابراین، اختلاف درونی سران و جناح ها حکومت اسلامی، در عمق واقعیت های اقتصادی و سیاسی نهفته است که اکنون عمیقاً دچار بحران شده اند.

یک چالش دیگر و مهم پیش روی حکومت اسلامی، روابط دیپلماتیک آن است و سیاست خارجی کشور نیز عمیقاً دچار بحران و سردرگمی است. حامیان بین المللی تائکونوی حکومت اسلامی چون روسیه و چین نیز در ادامه حمایت از این حکومت، به ویژه این که مردم در تظاهرات میلیونی خود در خیابان ها علیه آن ها نیز شعار سر می دهند، حمایت شکننده ای است. در رابطه با پرونده هسته ای حکومت اسلامی، اولویت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه و چین و فشار دولت های غربی و در راس همه آمریکا بر آن ها، به ضرر حکومت اسلامی در جریان است. و در منطقه نیز تیرگی روابط حکومت اسلامی با دولت های عربی، به ویژه عربستان سعودی و هم چنین مسایل جاری در عراق و افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، همگی نشان می دهند که حکومت اسلامی، در سطح منطقه و بین المللی نیز با انزوا و بحران روبروست. تصویب قطعنامه جدیدی در شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه حکومت اسلامی، تحریم های اقتصادی آمریکا و اروپا، می تواند بحران های حکومت اسلامی را بیش از پیش تشدید نماید.

مهم ترین پیام پاسدار تیر خلاص زن محمود احمدی نژاد در روز 22 بهمن، پیام آدم کشی و تولید اورانیوم غنی شده برای تولید سلاح های اتمی بود. او گفت: «اولین محموله سوخت 20 درصدی تولید شده در ایران تهیه شده است.» او گفت که «این سوخت در اختیار دانشمندان قرار گرفته است و این کار تا تامین نیازهای کامل ایران ادامه خواهد داشت.»

این در حالی است که دولت های غربی خود را برای تحریم بیش تر آماده می کنند این سخنان احمدی نژاد جاده صاف کن سیاست های دولت های غربی رد رابطه با تحریم های اقتصادی شدیدتر است که دود آن به چشم مردم خواهد رفت.

در پی اظهارات آقای احمدی نژاد، گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا گفت در صورتی که ایران بخواهد برنامه غنی سازی اورانیوم و سرکوب مردم معترضان را ادامه دهد، تحریم های سخت تری علیه این کشور اعمال خواهد شد. او در نشست با حضور سران کشورهای اتحادیه اروپا در بروکسل گفت: «ایران می تواند یا دنبال برنامه هسته ای صلح آمیز، رعایت حقوق بشر و جلب اعتماد و احترام جامعه بین المللی باشد یا این که با ادامه برنامه دست یابی به سلاح هسته ای و نادیده گرفتن حقوق بشر خود از جامعه جهانی منزوی کند.»

فرانکو فراتینی، وزیر خارجه ایتالیا نیز روز پنج شنبه گفت تحریم های بین المللی علیه ایران باید رهبران این کشور و نه مردم ایران را هدف قرار دهد.

او به خبرنگاران گفت: «تحریم صدور بنزین به ایران و جلوگیری از رسیدن سوخت مورد نیاز خودروهای مردم، شاید اقدام درستی نباشد.»

پیش تر، باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا تاکید کرده بود که در هفته های آینده دور جدیدی از تحریم ها علیه ایران اعمال شود. اتحادیه اروپا نیز در بیانیه ای که پس از وقایع سالروز پیروزی انقلاب ۵۷ در ایران، انتشار یافته است، ضمن اعلام حمایت از حرکت آزادی خواهانه مردم ایران، نسبت به نحوه مواجهه حکومت ایران با معترضان ابراز نگرانی عمیق کرده است. در این بیانیه که به امضای کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا رسیده است محروم بودن بسیاری از ایرانیان از ابراز عقایدشان در سالگرد پیروزی انقلابی که «باید نمادی از دستیابی به حقوق و آزادی های اساسی باشد»، موجب نگرانی عمیق خوانده شده است. احمدی نژاد، با دفاع از برنامه های اتمی ایران خطاب به کشورهای غربی گفت: «شما سوخت 20 درصد را آماده کنید، بیاوید، ما نیز این را به شما می دهیم و حق الزحمه اتان را پرداخت می کنیم، ولی حرکت تان در ملت ایران متوقف نخواهد شد. ما در نظرتان روزی چند کیلو از این ها می سازیم و انبار می کنیم و در آینده نزدیک تولید روزانه به سه برابر افزایش پیدا می کند.»

واقعیت این است که هم دولت های غربی یاره گویی می کنند و هم احمدی نژاد. دولت های غربی اگر واقعا می خواهند از مبارزات مردم ایران پشتیبانی کنند چرا به جای تحریم اقتصادی که مردم از آن آسیب می بینند سفارت خانه ها و دیگر مراکز تروریستی حکومت اسلامی را تعطیل و دیپلمات - تروریست های این حکومت را اخراج نمی کنند. بنابراین، دولت های غربی به دنبال رقابت های اقتصادی و سیاسی خود با جانیان حکومت اسلامی هستند و دفاعشان از حقوق بشر واقعیت ندارد.

اما پرسش اساسی این جاست که چگونه حکومت اسلامی می تواند با سرکوب میلیون ها انسان معترض و خروج از بحران سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک بقای خود را تداوم بخشد؟

پاسخ این سؤال را باید در تعمیق و گسترش اعتراضات مردمی در خیا بان ها و اعتصابات کارگران در کارخانه ها و دانشگاه ها مورد بحث و بررسی قرار داد. مردم با اعتراضات خودجوش هشت ماهه خود در خیابان ها و به ویژه امروز 22 بهمن در سی و یکمین سالگرد انقلاب 57، جواب این سؤال را قاطع و محکم داده اند: مرگ بر دیکتاتور، به معنی دیگر مرگ بر جمهوری اسلامی! حکومت اسلامی، اکنون تنها اتکایش به میلیتاریسم و سرکوب و کشتار است و به قول سردار قالی باف، شهردار تهران، یک سال است که فعالیت های دولت فلج شده است. این نشان دهنده فروپاشی تدریجی کلیت حکومت اسلامی جهل و جنایت است. اگر فرض کنیم در چنین شرایطی، حتی هر دو جناح حکومت اسلامی هم چون سابق دست در دست هم بدهند و با تقسیم قدرت و حاکمیت به سازش برسند باز هم قادر نخواهند بود عزم و اراده انقلابی مردم را بشکنند و آن ها را راهی خانه هایشان نمایند. به ویژه حکومت اسلامی، غیر از این که دچار بحران سیاسی فزاینده است بحران اقتصادی و حتی بین المللی و دیپلماتیک آن نیز روز بروز عمیق تر می شود. بنابراین، همه این وقایع نشان می دهند که حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی به سراشییی افتاده و رفتنی است!

بیست و دوم بهمن 1388 - یازدهم فوریه 2010

منبع: سایت دیدگاه